

آیا کشفیات جدید علوم ماتریالیزم تاریخی را تائید میکند؟

ما باید با هر کشف علمی باورهای ما را به آزمون بگذاریم و ببینیم که آیا آن کشف باورهای ما را تائید میکند یا خیر؟ زیرا اگر یک کشف علمی باورهای ما را رد کند ما باید باورهای ما را بزیر سوال ببریم و آنها را با کشف علمی هم آهنگ سازیم. وقتی این کار را نمیکنیم از یک انسان عادی و پویا به یک انسان مذهبی و تنبیه‌گرا (وابسته به خوی و عادات سنتی) تبدیل میشویم.

با این مقدمه کوچک می‌خواهیم کشف جدید باستان‌شناسی را در کنار جهیل "ترکانا" در شمال کنیا به صحبت بگیریم.

کشف یک قتلعام ماقبل تاریخی در کنیا،

بتاریخ 21 جنوری 2015 دانشگاه کیمبریج - کرسی مطالعات "تکامل تدریجی کنار جهیل ترکانا - در کنیا" گزارشی را به نشر سپرد که از اهمیت ویژه ای برخوردار میباشد. این گزارش مربوط به کشف اسکلت انسانهای ماقبل تاریخ است که بمثابه روزه ای به روابط فیمابین انسانها درده هزار سال قبل باز می شود. این اسکلتها به افرادی تعلق دارند که در آن زمان بطور جمعی کشته شده اند. در عکسی که در همین صفحه چاپ شده دیده میشود که قتل به وسیله سلاح جارحه که با ضربت مرگبار بر جناح چپ جمجمه مقتول وارد شده، انجام گرفته



است. این میرساند که انسانهای ساکن در کناره جهیل ترکانا ده هزار سال قبل به سلاح دست یافته و از آن در جنگ استفاده میکرده اند. محققین دره ترکانا در بین اسکلت کشته شدگان، اسکلت یک زن را پیدا کرده که ماه اخیر بار داری اش را سپری میکرده. این زن به هنگام کشته شدنش چهار زن و نوزادش را در شکم خود داشته بوده و از زوایه ستون فقراتش برمی آید که بهنگام کشته شدن سرش را در مقابل قاتلش پائین

انداخته بوده است. باستان‌شناسان در مجموع 12 اسکلت را بطور کامل از زیر خاک بیرون آورده و 15 اسکلت دیگر بطور قطعات پراکنده شامل این جمع میباشد. این نشان میدهد که این جمع به واسطه یک جمعیت دیگر به قتل رسیده که از اینها قوی تر بوده است. نتیجه ای که این فاکت به آن اشاره میکند اینست که انسانهای این منطقه ده هزار سال قبل بطور دسته ای و مسلح با مخالفین شان می جنگیده اند.

اینها کی بوده اند؟ و چه کسانی آنها را کشته اند؟ علت جنگ آنها چه بوده؟ دانشمندان دانشگاه کیمبریج و سایر دانشمندان اروپائی و امریکائی در نتیجه گیری های خود بر روی علل و عوامل جنگ صحبت میکنند و میگویند که جنگ خیلی پیشتر از آنچه که تا امروز فکر میشد، در جامعه بشری به وجود آمده است. اما نمی گویند کدام نوع جنگ؟ ما جنگ داریم تا جنگ. جنگی که بین گله های بوزینه یا سایر انواع جانوران وحشی در میگیرند با جنگی که بر سر تصاحب

وغارت در میگردید و ماهیت مختلف دارد و بین آنها از نظر تکامل و حرکت صدها هزار سال فاصله وجود دارد.

رابرت فولی دانشمند کیمبرج معتقد است که: "اگر جنگ رابه معنی نزاع توام با کشتار بین دسته هادر نظر بگیریم، به این فکر می‌رسیم که جنگ فقط آنزمان ظهور کرد که بشر دست به تولید غذایش زد یعنی زمانی که آنها حیوانات را اهلی و به کشاورزی و دامداری پرداختند، در این صورت چیزی را می‌زدیدند، "If you take war to mean lethal conflict between groups, the idea is that war in that sense only arose when people had food production, when they had livestock and agriculture — things that could be stolen,"

باوریم که جنگ رابه معنی نزاع توام با کشتار بین دسته هانمی‌توان در نظر گرفت زیرا جنگ شکلی از سیاست است نه محض "نزاع گروهی" با کثرت "کشتن و زدن". اگر مقولات را از محتوای آن ها تهی سازیم و تعریف های خود را بمثابة محتوای مقولات علمی جانشین کنیم همیشه میتوانیم نتایج مطلوب خود را از فاکت ها بیرون بکشیم. اما خوشبختانه این علم نیست. اما علم چه میگوید؟ علم میگوید که بشر با تولید غذایش خود را از حیوانات دیگر متمایز ساخت، اما این یک امر ساده نبود و نباید بسادگی به آن دیده شود. برخلاف تصور آقای فولی بین مرحله ای که بشر به تولید پرداخت و مرحله ای که به جنگ دست زد تا بر چرگاه هاوزمین های حاصلخیز با منابع آب فراوان دست یابد، هزاران سال فاصله وجود دارد. ممکن است که جنگ



در همان مراحل اول تولید نیز وجود داشته اما به شکل غریزه ای انستتکتی اش که در حیوانات شکاری مانند شیرها، کفتارها و سگهای وحشی در صحرای سرینگیتی و ساوانا به چشم می‌خورد. بشر نیز در این مرحله بصورت گروهی به lethal conflict دست می‌زده ولی این lethal conflict هابا جنگ بر سر چرگاه هاوزمین های حاصلخیز فرق دارد. بعد از آنکه بشر به تولید پرداخت، باید هزاران سال دیگر را پشت سر می‌گذاشت تا به آنجائی میرسد که منظور پروفیسر فولی میباشد. پروفیسر فولی که معتقد است تاریخ عبارت از بیان فتوحات شاهان و قیصرها، ظهور و زوال امپراطوری ها و انواع خدایان است می‌پندارد که جنگ هابعد از آنکه بشر به تولید دست زده به وجود آمده اند. در حالیکه بشر با تولید غذایش فی الفور به تولید اجتماعی نرسید و تولید خود باید هزاران سال حرکت می‌کرد تا اجتماعی شود. بقول مارکس "رفع یک نیاز به ظهور نیاز دیگر می‌انجامد" و مرفوع ساختن نیازهای زندگی بشر اولیه یک پروسه عظیم حرکت تاریخی- اجتماعی را تشکیل میدهد. تاریخ یعنی بیان این حرکت که برای پروفیسر فولی کاملاً ناشناخته میباشد.

"ینان وانگ" نویسنده گزارش می‌افزاید که رابرت فولی در یک مصاحبه تلفونی دیگر با او شنگتن پست گفت که "این نشان میدهد که نزاع دسته ای ممکنست در راستای تکامل ماخلیلی پیشتر وجود داشته است) This suggests perhaps that intergroup conflict may

"extend much deeper into our evolutionary past." اینگونه احکام "علمی دانشگاه کیمبریج" که جنگ های امپریالیستی رابخشامحصول خصایل ذاتی وارثی بشر میسازد، بی شباهت به افسانه های تمساح بالدار نیست.

در گزارش گفته میشود: منشاجنگ به ایندلیل که معلوم نیست آیا جنگ طبیعتا بین گروه ها به وجود آمده یا سلاح رزم زمانی ایجاد شده که جوامع بشری اسکان گزیده و برای حمله بر منابع دیگران مورد استفاده قرار گرفته، از جانب دانشمندان به یک بحث داغ تبدیل شده است. "The origins of war are a subject that has been hotly contested in the scientific community, as it is unclear whether humans are naturally predisposed to conflict between groups, or if warfare emerged only after settler societies created the conditions for raiding resources."

گزارشگر مقاله، مانند رهبران ساماوسازمان رهائی نمیتواند "مقاله نویسی" را از بحث علمی تفکیک کند و نمیداند که آنچه رابرت فولی میگوید در قرن 19 به واسطه دانشمندان واقعا صادق بود و یا نه. مانند لوئیز مورگان بطور کامل علمی رد شده بود. اگر دانشمندی امروز هم نداند که بشر چگونه به سلاح دست یافت و آنرا با اسکان گزینی بشر مربوط سازد و آنهم برای حمله به دیگران، بدون هیچ شکی میکوشد چرخ سراز نوکشف کند. ماکمون نیست ما معتقدیم که بشر از طریق فعالیت های تولیدی، مبارزه طبقاتی و آزمون های علمی جهان را میکاودومی شناسد. این فارمول که مانند قانون جاذبه زمین در فیزیک دقیق است مشکل ما را به آسانی حل میکند و بمانشان میدهد که بشر سلاح را برای اولین بار در فعالیت های تولیدی اش کشف کرد. زیرا از نیزه بخاطر کشتن حیوانات عظیم الجثه مانند فیل، گاو میش و غیره استفاده میکرد. آنچه از سلاح اولیه بشر در موزیم هادیده میشود نیز سنگ های تیز و برنده ای است که به حیث نوک نیزه مورد استفاده قرار میگرفته اند. منطقی فکر کردن نیز حرف ما را تأیید میکند زیرا بشر برای تولید غذایش هر روز به سلاح ضرورت داشت و برای حمله به منابع دیگران هر روز ضرورت نداشت. این دوره باید هزاران سال را دربر گرفته باشد تا بشر به مرحله اسکان گزینی رسیده است. چرا؟ به این دلیل مرحله اسکان گزینی بشر زمانی آغاز میشود که بشر به مرحله کشاورزی رسید، زیرا فقط با کشاورزی این امر به یقین تبدیل شد که میتوان در یک منطقه مشخص ساکن شده و از محصولات کار خود زندگی کرد. این مرحله دو مشخصه بزرگ دارد: نخست اینکه پایان دوره زندگی شکاری بشر را که دیگر تیر و کمان را نیز کشف کرده بودند نشان میدهد. ثانیاً اینکه اوایل دوره کشاورزی "دوره مادر سالاری" است. زیرا این زن بود که به دلیل آبستن و باردار بودنش نمیتوانست با گله های انسان شکاری همراهی کند. زن مجبور بود برای زنده ماندنش بر زمدویگان و وسیله غذایی ای که در دسترسش قرار داشت دانه های حبوبات بود. او از این دانه ها میخورد و بعد از تولدش نوزادش آنها را بحالش رها میکرد و بدنبال گله میرفت، بعدها متوجه شدند که دانه های بجا مانده دوباره سبز گشته و هر دانه به یک خوشه تبدیل میشود. همین ایقان و اعتقاد بود که بشر شکاری را در طول صدها و حتی هزاران سال به بشر کشاورز تبدیل کرد. چون زن از یک طرف کاشف این معجزه بود و از طرف دیگر حیات جدیدی نیروی جدید جامعه میداد، به حیث سالار جامعه ترقی کرد.

در اینجا این سوال پیش می آید که آیا بشر قبل از آنکه برای تحصیل غذایش نیزه، تیروکمان بسازد، از سلاح استفاده نمی کرد؟ تهیه نتوانستن پاسخ درست به این سوال رابرت فولی را در تحقیقاتش سرگردان میسازد. پاسخ مارکسیستی اینست که: سلاح را باید تعریف کرد. گله های بوزینه در نزاع فیما بین شان نیز فریاد میزنند و از توتیه چوب و سنگی که در دسترس هر بوزینه قرار دارد در زدن جانب مقابل استفاده میکنند. آیا آن توتیه سنگ یا چوب سلاحه گفته میشود؟ اگر از پیش خود قانون وضع کنیم و بگوئیم که هر شیی اضافی خارج از اعضای بدن ماکه در جنگ استفاده شود سلاحه است، در آن صورت آن سنگ و چوب که از طرف بوزینه های مخاصم مورد استفاده قرار میگیرند در آن نیز میتوان سلاحه خواند، اما آیا این شیوه تحلیل و نتیجه گیری درست است؟ مسلما نه. نه آن سنگ و چوب سلاحه است، نه جنگ گله های بوزینه جنگ بمعنی علمی ای که ما در مورد آن حرف میزنیم. سلاحه بایک مقدار آگاهی و تغییر و تکامل مغز انسان به وجود آمد. و این زمانی بود که بشر ضرورت داشتن نیزه، تیروکمان را در شکار و ماهیگیری بعنوان یک ضرورت مبرم میتواندست درک کند. حال آنکه برداشتن سنگ و چوب و نعره و فریاد کشیدن به طرف مقابل در نزاع بوزینه هایک مسئله غریزه وی یا احساساتی است. بین این مرحله و مرحله پیدایش سلاحه ده ها هزار سال تکامل طبیعی موجود است. چون پروفیسر فولی و دستیارانش ایدئولوژی علمی ندارند به همان دلیل این ده ها هزار سال راهم نمیتوانند ببینند.

اشتباه دوم در استنتاج پروفیسر فولی موضوع "جنگ عنصر تکامل تدریجی" در حیات بشر است. این سخن از نظر علمی درست نیست. جنگی که با غریزه و احساسات بین دسته های بوزینه ها و سایر حیوانات وحشی در میگیرد با جنگی که با آگاهی کامل آغاز میگردد فرق دارد. هیچ دیوانه ای نمیتواند قبول کند که شاخ جنگی گوزن هایادندان گیری اسپ های آبی و یا هیاهوی نزاع آلود گله های بوزینه ها مبداء و منشا بمباران هسته وی ناکازاکی و هیروشیما میباشد. و یا فرس کردن عراق، کوسوو و شرق افغانستان با یورانیوم دیپلت قسما در تکامل تدریجی انسانها ریشه دارند. جنگ های امپریالیستی با تکامل تدریجی هیچ ربطی ندارد و این جنگ ها با پیدایش مالکیت خصوصی آغاز شده و هیچ برهان علمی ای وجود ندارد که خلاف این ادعا اثبیت کند. همانگونه که نظام مادی اجتماعی تعیین کننده شعور بشر است، جنگهای که برای تصاحب ملکیت و منابع دیگران براه می افتند از همین مناسبات اجتماعی ناشی میشوند.

رابرت فولی میگوید که مقتولین تیره ای ساکن در اطراف جهیل ترکان بوده که از طریق ماهیگیری و جمع آوری میوه جات در آنجا زندگی میکرده اند. و ممکنست آنها از جانب تیره دیگری برای تصاحب ساحه زندگی شان مورد حمله قرار گرفته و بقتل رسیده اند. اینهم درست نیست! زیرا تیره های جمع کننده و ماهیگیر، ساکن نبودند. تیره هایاگله های جمع کننده و ماهی گیر از هر جائیکه در آن میوه جات و خسته جات کم میشد بجای دیگر میرفتند و در هر مکانی که ماهیگیری ساده تر بود مدتی اقامت میگزیدند. بنا به این لحاظ میتوان گفت که پروفیسر فولی مانند یک دانشمند حرف دقیق و علمی ندارد. اما آنچه ما میتوانیم از این کشف بدست بیاوریم اینست که:

1- این کشف نشان می‌دهد که برده ساختن انسان‌ها در این منطقه 100000 سال
عمر ندارد، زیرا در آن صورت این هاجای آنکه کشته شونده واسطه فاتحین به برده
تبدیل می‌شدند. وبه ویژه زنان که به دلیل مونث بودن شان بیشتر مورد توجه مهاجمین
قرار دارند. گله های بوزینه هابه ویژه بابون هاومکاک هابعداز پیروزی بریکدیگر
بابون های مونث رابه همین دلیل نمیکشند.

2- ازجائیکه مقتولین ماهیگیر(شکاری)و جمع کننده میوه جات وخسته جات بوده اند ولی
یقیناتیره مسکون نبوده اند. این امر نشان می‌دهد که ظهور کشاورزی در این منطقه ده
هزارسال عمر ندارد. اگر در این مدفن‌گاه کدام آله سنگی یاچوبی کشف شود که به
کشاورز بودن آنهاشهادت بدهد، این گفته رد میشود.

3- حقیقت دیگری که در این کشف نهفته است اینست که فاتحین آدمخوار نبوده اند،
درحالیکه برخی از تیره کروماگنون هاآدمخوار(کانیبال) بودند.

ما امیدواریم که دانشگاه کیمبریج اسنادبیشتری از این مدفن‌گاه ده هزارساله را به نشر
بپردازد تا به درک ما از خط تکاملی از میمون به انسان روشنی بیشتری پدیدآید. **پایان**